

## حاکمان افشاری شوشتر در دوره صفویه (1135-907 ه. ق.)

مسعود ولی عرب<sup>1</sup>

### چکیده

از مهم‌ترین طوایف افشار که در شوشتر حضور داشته‌اند و دارند، طایفه گندزلو و آرشلو هستند که بخش‌های از این طایفه در محله بلیتی شوشتر اقامت دارند و به زبان شوشتری صحبت می‌کنند و بخش دیگری از این طایفه، در روستاهای اطراف شوشتر، ساکن هستند و به زبان بختیاری صحبت می‌کنند. در این پژوهش برآنیم که اوضاع سیاسی، اجتماعی شهر شوشتر را در زمان حکومت خاندان افشاری در دوره صفوی را بررسی کنیم.

**واژگان کلیدی:** عصر صفویه، قبایل افشار، گندوزلو، ارشلو، شوشتر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه شهید چمران اهواز.

m.valiarab@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1394 / 6 / 6 تاریخ پذیرش: 1394 / 8 / 12

## مقدمه

تشکیل دولت صفویه در ایران، در قالب یک دولت شیعه دوازده امامی، یکی از طولانی‌ترین و پرجاذبه‌ترین فصول تاریخ اسلام و ایران است، زیرا پیدایش این مذهب به مدت 9 قرن به مبارزات بی‌امان خود ادامه دادند تا اینکه مذهب شیعه دین رسمی ایران اعلام شد. از اقدامات مهم شاه اسماعیل اول (907-930 ه.ق) تعامل میان ایرانیان (تاجیک‌ها) با ترکمن‌ها (قزلباش‌ها) بود. برخورد میان دو عنصر تاجیک- قزلباش اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. قزلباش‌ها که عامل اصلی در به قدرت رسیدن صفویه محسوب می‌شدند، عناصر ایرانی نیز، به عنوان مردان قلم، در صف دیوانیان و نمایندگان دیرپای دیوانسالاری ایرانی بودند.

قزلباش‌ها که اهل شمشیر بودند، فرماندهی سپاه را مختص خود می‌دانستند و خدمت در زیر فرمان یک صاحب منصب ایرانی را توهین برای خود تلقی می‌کردند. البته اگر به قزلباش‌ها هم مقامات سیاسی داده می‌شد، برای ایرانیان (تاجیک‌ها) توهین محسوب می‌شد. بعد از وفات شاه اسماعیل اول، شاه تهماسب به قدرت رسید. شاه تهماسب اول هنگام جلوس بر تخت سلطنت 10 سال داشت. قزلباش‌ها از کمی سن او، سود جسته به سرعت برای کسب موقعیت ممتاز خود بر ایرانیان (تاجیک‌ها) دست به کار شدند و مدت ده سال (930-940 ه.ق) قدرت را قبضه کردند و امور دولت را در دست گرفتند.

جنگ‌های داخلی در این سالها صدمات زیادی به کشور وارد ساخت. هم‌چنین منجر به آشفته‌گی و هرج و مرج شد. شاه تهماسب که حدود 10 سال (930-940 ه.ق) این اوضاع را تحمل کرده بود، تصمیم گرفت شخصاً به سرکوب

قزلباش‌های نافرمان بپردازد، در واقع او با کشتن سردار متمرّد خویش، حسین خان شاملو که از قزلباش‌های مقتدر بود، استقلال خویش را از سران قزلباش اعلام کرد.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که افشارهای شوشتر در سال‌های (932-1030 ه. ق.) چه تأثیری در اوضاع اجتماعی - سیاسی شوشتر گذاشتند؟ فرض ما بر این است که افشارهای شوشتر در تحولات سیاسی این شهر تأثیر گذار بودند و در تداوم و تحول حاکمیت شوشتر نقش اساسی داشته‌اند.

درباره‌ی پیشینه‌ی پژوهش شایان ذکر است که در مورد حکومت افشارهای شوشتر در دوره صفویه تا به حال پژوهش مستقلی صورت نگرفته و تنها منبعی که اشاره به حکومت افشارهای شوشتر کرده است، تذکره شوشتر می‌باشد و منابع دوره صفوی اطلاعات محدودی ارائه داده‌اند. اهمیت تحقیق حاضر که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی است. در این است که به بررسی ورود افشارها در شوشتر و تأثیر آنها بر اوضاع سیاسی، اجتماعی شوشتر پرداخته است و در آن تلاش شده با استفاده از منابع دست اول دوره صفویه و منابع مرتبط با دوره صفوی به بررسی اقدامات و خدمات خاندان ترک تبار افشاری که از طرف شاه تهماسب اول به حکومت شوشتر انتخاب شدند، بپردازد.

تحقیق حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که خاندان‌های گندوزلو و ارشلولی افشاری چه تأثیری بر حیات اجتماعی و سیاسی شهر شوشتر داشتند؟

• پیشینه حضور افشارها در ایران

میرزا مهدی خان استرآبادی که در سخن گستری اصیل درباره تاریخ افشاریه، نمونه است، نادر شاه را از ایل «قرقلو» می‌داند که تیره‌ای از افشارند و افشارها را از جنس ترکمان می‌شناسد و مسکن و مأوای قدیم آنها را ترکستان می‌داند. (شعبانی، 1389: 6؛ استرآبادی، 1341: 27-26)

سعید نفیسی، درباره افشارها می‌نویسد:

«جماعت افشار و برخی نظایرشان از دوده ترکمانان نبوده و در ترکستان نیز استقرار نداشته‌اند، بلکه از گروه ترکان غربی و خویشاوند نزدیک خزرها و قبچاق‌ها بودند و از حدود قرن 5 میلادی در آن سوی قفقاز به سر می‌برده‌اند. بر این اساس، تیره‌ها و طوایف متعدد افشار در حدود قرن 8 هجری قمری از محل استقرار خویش در قفقاز مهاجرت کرده و به سوی شام رفته‌اند. اینان نزدیک به دوپست سال بعد از هجوم مغولان، از شام به ایران آمده‌اند، زبان آنان هم، ترکی غربی است و با ترکی شرقی و به عبارتی لهجه ترکستانی (جغتایی) بسیار تفاوت دارد.» (نفیسی، 1335: 19-13)

اگر چه مورخان و محققان دیگری از جمله کسروی و لارنس لکه‌هارت، سابقه ورود افشارها را به ایران و ذکر نامی از آنان را در منابع تاریخی بسیار قدیمی - تر از این‌ها می‌دانند. کسروی می‌نویسد:

«ایل افشار که از زمان سلجوقیان به ایران آمده‌اند، در آغاز قرن ششم هجری، ما آنان را در خوزستان می‌یابیم. شلمه نامی از ایشان در زمان سلجوقیان 550-570 ه.ق. حدود بیست سال در خوزستان فرمانروایی داشته است.» (کسروی، 1362: 69-)

لارنس لکهارت نیز در این زمینه می‌نویسد: «راجع به قبیله افشار نیز تا اندازه‌ای بین مورخان تردید است؛ اما دلایل بر اینکه ایل افشار اصالتاً ترک است، قوی‌تر به نظر می‌رسد. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مورخ مشهور عصر ایلخانان مغول، افشارها را (فضل‌الله همدانی، 1384: 57) می‌داند و می‌گوید: «وشار موسس قبیله، در جناح چپ لشکر جد خویش، اغوز، که از سران معروف ترک به شمار می‌آید، جنگیده است». (لکهارت، 1331: 28) او اشاره می‌کند که در قرن 13 میلادی افشارها در برابر مغول‌ها به طرف باختر روی آوردند و ابتدا در آذربایجان و سپس در سایر نقاط ایران پراکنده شدند. شاه اسماعیل اول، ارتش خود را از افشارها و قبایل دیگر ترک تشکیل داده بود. (شعبانی، 1389: 8)

#### • پیشینه حضور افشارها در شوشتر

منابع تاریخی درباره حیات روزمره مردم ایران و یا چگونگی تأثیر ورود سلجوقیان به ایران اطلاعاتی ارائه نمی‌دهند. بسیاری از نویسندگان پیشرفت‌های دوره سلجوقی را، به وزراء خصوصاً نظام‌الملک (متوفی 485 ه. ق.)، وزیر نخستین آلپ ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی بود نسبت می‌دهند. (لمبتن، 1385: 10-12) دولت سلجوقی بعد از مرگ نظام‌الملک و ملک‌شاه، شکوه و عظمت خویش را، از دست داد. در دوره جانشینان ملک‌شاه، نبردهای بی‌سرانجامی میان شاهزادگان این خاندان، اتفاق افتاد که نفوذ قدرت دولت سلجوقی را، کاهش داد در جنگ‌هایی که میان سلطان محمد و برکیارق روی داد، خوزستان و دارالملک آن، تئستر، به دست سرداران و طرفداران وابسته به برکیارق، افتاد که از مهم‌ترین این سرداران در

خوزستان، خاندان برسق، را می‌توان نام برد. در سالهای 550 ه.ق تا حدود سال 590 ه.ق، خوزستان و مرکز آن تَستَر (شوشتر)، توسط خاندان شَمَلِه که مدتی اتابک سلطان ملکشاه بن محمود سلجوقی بود، اداره می‌شد. امیر ایدغدی معروف به شَمَلِه و مشهور به قساوت بود. سلطان ملکشاه بن محمود سلجوقی تلاش کرد خوزستان را از نفوذ قدرت خاندان شَمَلِه، برهاند، اما توفیق چندانی نصیب او نگشت، سرانجام وزیر خلیفه الناصر عباسی، که موید بن قصاب بود، توانست خاندان شَمَلِه را، سرنگون سازد. (ابن اثیر، 1361: 23؛ 291؛ ابن خلدون، 1363: 753/2-750)

• محله بلیتی، کانون استقرار قبیله افشار

منطقه بلیتی شوشتر در گذشته بدلیل وجود آب فراوان و خاک حاصلخیز، دارای باغ‌ها و نخلستان‌های بی‌نظیری بوده که در نوشته‌های سیاحان ایرانی قرون اولیه اسلامی که از این شهر تاریخی دیدن کرده‌اند، این مسئله بصورت خاصی عنوان شده است. هر چند بروز حوادثی چون سیل و خشکسالی، در مواقعی به رونق این باغ‌ها لطمه وارد می‌کرد، اما تا همین چند دهه گذشته نیز بر آبادانی، برکت و طراوت و زیبایی این شهر همچنان سایه گسترده بود؛ بازارهای شهر صبح هر روز از عطر خوشبوی سبزی و سیفی و میوه‌هایی که باغبان‌ها برداشت کرده بودند، هوش از سر هر رهگذری می‌ربود. در گذشته باغاتی در حاشیه شرقی گرگر، چسبیده به کانال انحرافی (دهنه بلیتی) وجود داشته است که این زمین در دوره قاجاریه و پهلوی جزو املاک خانواده آقا سلطان علی تاجر شوشتری بوده است. در مورد وضعیت «چم» مورد نظر سخنی نمی‌نویسم چون سندی که پیش رو دارید، گویای شرایط باغ مورد

نظر بوده است. این سند در تاریخ 1358 ه. ق. نگاشته شده است اما در دوره صفویه این املاک جزئی از املاک وسیع خاندان افشاری بوده است. (اسناد شخصی خاندان شرف الدین شوشتری)<sup>1</sup>

در زمان صفویان، افشارها در خوزستان، بسیار فراوان بودند و چندان ترسی از پادشاهان صفوی نداشتند و از صفویان، چندان پیروی و پشتیبانی نمی-کردند. (کسروی 1356 : 57؛ امام اهوازی، 1379: 333)

تنها طایفه افشار که تاکنون در خوزستان بازمانده طایفه گندزلو است، که تیره معروفی از ایل افشار بوده و اکنون در شهر شوشتر و نزدیکی‌های آن، ساکن هستند. این تیره افشار از آغاز روزگار صفویان در شوشتر، نیرومند و استوار بودند. در شهر شوشتر، محله‌ای که در کنار شهر و در آن طرف رودخانه گرگر (بر وزن زرگر) جای دارد و به نام بلیتی شناخته می‌شود، مخصوص گندزلوهاست. همچنین در شمال و شرق تا چند فرسنگ از شوشتر آبادی‌هایی دیده می‌شود که ساکنان آن، از تیره افشار گندزلوها هستند.

گندزلوها تا توانسته‌اند زندگانی ایلی خود را از دست نداده‌اند و با مردم نیامیخته‌اند. چنانکه در هیچ یک از خصوصیات رنگ و رخسار و اندام، شباهتی به شوشتری‌ها (خوزستانیان) ندارند. گذشته از این‌ها، در شکل جامه و در بیشتری از عادت‌ها و نوع زندگانی از شوشتری‌ها متمایز هستند، از جمله شوشتری‌ها عموماً دستاری از پارچه کبود راه راه که «اُو شور» می‌نامند، به سر می‌بندند. (البته در آغاز سده چهاردهم هجری خورشیدی) اما گندزلوها کلاهی از نم‌به سر می‌گذارند. زن-های شوشتری، در حفظ حجاب و مسئله محرم و نامحرم، بسیار تقید و کوشش

دارند، اما زن‌های گندزلو حتی آنها که در محله بلیتی<sup>1</sup> ساکن هستند، مانند بیشتر زن‌های ایلات و عشایری، روبند و چادر استفاده نمی‌کنند. همه گندزلوها چه در شوشتر و چه در آبادی‌های نزدیک شوشتر - به گویش شوشتری سخن می‌گویند و از زبان ترکی، که زبان نیاکانشان بوده، هیچ آگاهی ندارند. (کسروی، 1356: 58-59؛ امام اهوازی، 1379: 335)

لرد کرزن گفته‌های میرعبداللطیف خان را درباره اختلاف‌های محله‌های شوشتر تأیید می‌کند، به گفته او «شوشتر به چندین محله تقسیم شده است که هر کدام خان و دسته جداگانه دارند. شوشتری‌ها در کوچه‌های شهر به رفع اختلافات خود می‌پردازند». (کرزن، 1380: 2/447)

در روستای در خزینه که از توابع شوشتر محسوب می‌شود، خاندان افشار حضور مستمر داشته‌اند و در زمان اکتشاف نفت در این منطقه حضور داشته‌اند. پیش از ساخت روستا، زنی بنام خزینه در محل فعلی روستا اقامت داشته که محل سکونت وی را دارالخزینه می‌نامیدند، زمین‌های منطقه کلاً جزو املاکی بود که از سده‌های گذشته متعلق به طوایف گندزلو افشار بوده و به عنوان چراگاه مورد استفاده قرار می‌گرفت. پرویز خان افشار اولین شخصی بود که در این روستا تعدادی از مردم را گرد آورده و به ساخت خانه می‌پردازد؛ با حضور شرکت نفت ایران و انگلیس در خوزستان، در خزینه به عنوان محلی مناسب با قابلیت‌های مورد نیاز شرکت نفت انتخاب شده و پرویز خان از آن زمان در کسوت رئیس حراست شرکتی که در بین مردم به «روستوز» (محل استراحت، کمپ) معروف بود، در «درخزینه» بکار گرفته

---

1. Boleti.



می‌شود و در این میان، بسیاری از اهالی روستا نیز به استخدام شرکت نفت ایران و انگلیس در می‌آیند؛ در همین زمان بود که پرویز خان شروع به ساخت عمارت مشهور خود در روستای درخزینه می‌نماید. چنانچه استاد یدالله نظری که در حدود 78 سال سن دارد، به عنوان دستیاری جوان و تازه کار در ساخت عمارت پرویزخان به همراه معمار عمارت حضور داشته و بعدها خود شخصاً به ساخت خانه‌هایی در روستا می‌پردازد. (تحقیقات میدانی ولی عرب- زاهدزاده در سال‌های 1392-1391 ه. ش).

#### افشارهای شوشتر در دوره شاه تهماسب اول (930-984 ه. ق)

از مهم‌ترین طوایف افشار که در شوشتر حضور دارند، طایفه گندزلو هستند که بخش‌های از این طایفه در محله بلیتی شوشتر اقامت دارند و به زبان شوشتری صحبت می‌کنند و بخش دیگری از این طایفه، در روستاهای اطراف شوشتر، ساکن هستند و به زبان بختیاری صحبت می‌کنند.

تیره‌های ایل افشار، شامل، کنگرلو (کنکرلو)، قرارکوزلو (قراگوزلو)، قاسملو، قرخلو، فره نی، احمدلو، بکشلو، ایرلو، ارشلو، کندوزلو (گندزلو)، حسین بی سفره چی از امرای افشار در دوره شاه اسماعیل اول بود. (امینی هروی، 1383: 133). تیره‌های دیگر افشار، اعلی قزلو ارشلو، حاجی لو، قزلو، قراحمزه لو، قرقلو، احمدلو. (ملک سیستانی، 1383: 212؛ هاشم میرزا سلطان، 1379: 109) در شوشتر تیره‌های قرارکوزلو (قراگوزلو)، کندوزلو (گندزلو)، از ایل افشار حضور داشته‌اند. مؤلف

«شجره الملوک و احياء الملوک» از اقتدار ایل افشار در خراسان و سیستان در عصر صفوی خبر می دهد. (رهبرن، 1349: 241-231)

درباره حضور ایل افشار، در خوزستان و ولایت شوشتر، مرکز آن، منابع تاریخی عصر صفویه، اشاره‌هایی به حضور ایشان، در این ولایت نموده‌اند. سید عبدالله جزایری (1173 ه.ق) در کتاب تذکره شوشتر نام چند نفر از حاکمان شوشتر که از ایل افشار، بوده‌اند را بیان ذکر کرده است

آن دولتی که می طلبیدیم روز و شب پرسیده راه خانه و خود بر در آمده.  
(ترکمان، 1382: 1/ 371)

نخستین فردی که از ایل افشار به حکومت شوشتر منصوب گردیده است، مهدیقلی سلطان افشار بوده است، که شاه طهماسب اول (930-984 ه.ق)، دستور داد او را سرکوب کنند. زیرا بعد از یک سال فرمانروایی در شوشتر، طغیان نمود. به همین دلیل سوندک برادر مهدیقلی، پیش از رسیدن حیدرقلی سلطان، او را کشت. (اعتماد السلطنه، 1367: 2/ 795؛ حسینی قمی، 1383: 289)

مؤلف خلد برین درباره سوندوک بیک افشار<sup>2</sup> بیان داشته است که در او حاکم سرخس بوده است. اما در سال 932 ه.ق حاکم شوشتر گردیده است. (الحسینی قمی 1383: 283؛ روملو، 1357: 2/ 409؛ مومن کرمانی، 1384: 39) در سال 943 ه.ق کچل خان افشار از طرف شاه طهماسب به حکومت شوشتر رسید. (حسینی قمی، 1383: 1/ 262؛ منشی قزوینی، 1387: 185)

در سال 946 ه.ق، حیدرقلی سلطان افشار حاکم شوشتر می شود. (حسینی قمی، 1383: 1/ 289؛ حسینی فسایی، 1382: 2/ 797؛ مومن کرمانی 1384: 162) شاهان

صفوی، در اداره‌ی نمودن ایالت خوزستان، با مشکلات زیادی روبه‌رو بودند. خاندان مشعشی در دورق و اطراف آن، همواره مشکل‌ساز بودند و خاندان رعناشی در دزفول، هم‌علیه حکومت صفویه طغیان نمودند. به همین دلیل پادشاهان صفوی به شوشتر مرکز ایالت خوزستان، بسیار حساس بودند، زیرا موقعیت سوق الجیشی شوشتر اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. شوشتر با وجود قلعه مستحکم و نفوذناپذیر سلاسل، امکان طغیان و سرکشی حاکمان منصوب صفویه را در شوشتر، فراهم می‌ساخت، به همین دلیل پادشاهان صفوی، نگران عصیان این حاکمان منصوب خود، در شوشتر بودند. اگر چه ایل افشار و دیگر طوایف قزلباش، به حکومت شوشتر می‌رسیدند، اما زمان حکومت هر کدام از امرای قزلباش زیاد طولانی نبود؛ زیرا همواره نیروی گریز از مرکزشان، هویدا می‌شد. در سال 948 ه.ق علاءالدوله رعناشی حاکم دزفول سر از اطاعت شاه تهماسب برتافت. شاه تهماسب اول برای سرکوبی او به سوی خوزستان آمد. اما علاءالدوله حاکم دزفول، به بغداد گریخت. شاه تهماسب حکومت دزفول را هم به حیدرقلی سلطان افشار «حاکم شوشتر» سپرد. (روملو، 1357: 2 / 388)

از حاکمان دیگر افشاری شوشتر در عصر صفویه می‌توان به حسن بیگ افشار (واله قزوینی اصفهانی، 1372: 644) رستم سلطان ارشلو افشار (جزایری، 1388: 119) امیر ارسلان آرشلو افشار لّه فرزند نهم شاه تهماسب به نام، احمد میرزا صفوی بود که فرزند شاه تهماسب در سال 985 ه.ق، به دست امیر ارسلان ارشلو کشته شد. (ترکمان، 1382: 1 / 125-130) از مردان مقتدر دیگر خاندان افشار خلیل خان افشار را می‌شود ذکر کرد، او در سال 985 ه.ق (پری خان همشیره

(خواهر) شاه اسماعیل دوم را به قتل رساند. (حسینی فسایی، 1382: 418) ابوالفتح خان افشار (952-955 ه.ق.)، محمد سلیمان خان افشار (968-971 ه.ق.)، شاهویردی سلطان گندزلو افشار (986-987 ه.ق.)، علی سلطان افشار (990-987 ه.ق.)، احمد سلطان افشار (990-992 ه.ق.)، خسرو سلطان افشار (992-994 ه.ق.) شاهویردی سلطان گندزلو افشار برای دومین بار (1002-994 ه.ق.) به حکومت شوشتر رسیده بودند. (جزایری، 1388: 119؛ امام اهوازی، 1379: 317-320) ایالت خوزستان و مرکز آن، ولایت شوشتر، همواره از تاخت و تاز اعراب و ترک تازی‌های الوار (گرها) بی نصیب نبوده است. (مرعشی شوشتری، 1391: 72؛ همان، 1352: 24)

قاسم علی سلطان افشار (وحید قزوینی، 1383: 156) قوچ بیگ روملو، محمد سلطان روملو در سال 989 ه.ق حاکم نیشابور بوده است. ایغوث سلطان چاوشلو از طایفه استاجلو حاکم شوشتر بود. (وحید قزوینی، 1383: 72؛ حسینی قمی، 1383: 665 / 2)

قوم آرشلو، طایفه‌ای از ایماق افشار بودند که در لنجان اصفهان اقامت داشتند، امیرخان ترکمان امیرالامراء آذربایجان در سال 970 ه.ق متوجه خراسان شد، او بیگلربیگی آذربایجان (افوشته‌ای نطنزی، 1373: 548، 231، 55، 38) و حاکم تبریز در سال 988 ه.ق گشته بود. (واله قزوینی اصفهانی، 1372: 610) و به روایت مولف روضه الصفویه سر خلیل سپاه آذربایجان بود. (جنابدی: 1378: 601) برخی دیگر از منابع صفوی از حضور او در دارالسلطنه قزوین در سال 985 ه.ق خبر

می‌دهند. (شرف خان بدلسی، 1377: 255؛ افوشته‌ای نطنزی، 1373: 125، 103-102)  
(64، 102)

در سال 993 ه. ق طایفه تکلو ترکمان، به جهت قتل امیر خان ترکمان، با پسر شاه محمد خدابنده، شاهزاده حمزه میرزا که مسئول قتل او، شمرده می‌شد آغاز مناقشه نمودند. (افوشته‌ای نطنزی، 1373: 493)

از حاکمان دیگر شوشتر، محمد خلیفه افشار بود. (واله قزوینی اصفهانی، 1372: 411)، همچنین می‌توان به سیوندگ بیگ قورچی باشی افشار، حسن سلطان افشار، ابوالفتح خان سلطان افشار، احمد سلطان افشار، نام برد.

زر مشت افشار بودی بوسه او را بهاء سلبت آورد و سرا پر زر مشت افشار شد. (جنابدی، 1378: 484، 435-345)

از دیگر حاکمان افشاری شوشتر، شاهوردی سلطان افشار (افوشته‌ای نطنزی، 1373: 551-550) علی سلطان پسر دیگر خلیل خان افشار (واله قزوینی اصفهانی، 1382: 418؛ واله قزوینی اصفهانی 1372: 642)

خسرو سلطان افشار (ترکمان: 1382: 1/ 140-93) احمد سلطان جغتای را می‌توان نام برد.

سلطان جغتای بود گل گلشن خوبی لیکن سوی رضوان اجلش راهنمون شد. (بداونی، 1379: 3/ 127)

• سند تاریخی از املاک گندوزلوهای افشار

در این باره جهانگیر قائم مقامی به شرح فرمانی از شاه سلیمان صفوی می‌پردازد؛ ابتدا این سند را شخصی به نام منوچهر بختیار به همراه روان نویسی آن ارائه داده است و سپس قائم مقامی شرحی بر آن نوشته است، گویا اصل سند به آقای منوچهر بختیار تعلق داشته است. (قائم مقامی، 1352: 66)

به دلیل کهنگی سند مزبور<sup>3</sup>، رقم آخر تاریخ کتابت آن مشخص نیست، اما بین 1080 – 1089 ه.ق یعنی دوره سلطنت شاه سلیمان صفوی نوشته شده است و جزو اسناد دیوانی از نوع « پروانچه» که به طور خاص در این دوره وجود داشته است، محسوب می‌شود. از مشخصات ظاهری این سند مُهر دایره‌ای شکلی است که در وسط و بالای سند به چشم می‌خورد، دور تا دور آن نام‌های مبارک دوازده امام به این صورت نوشته شده است: «اللهم صل علی نبی الوصی و البتول السبطین و السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضا و التقی و النقی و الزکی و المهدی» و در وسط آن نیز نوشته: «بنده شاه دین سلیمان است». در تحمیدیه (حمد آغازین سند) نوشته شده: «هو الملک لله»<sup>5</sup> و در طُغرا<sup>6</sup> به احتمال زیاد با رنگ سرخ نوشته شده: «فرمان همیون (همایون) شد».

از متن سند چنین بر می‌آید که در حدود سال نگارش آن (1080-1089 ه.ق) حکام بختیاری چراگاههای گندزلو واقع در ساحل راست کارون را جزو قلمرو خود دانسته و از آنها مطالبه حق «علفخوار» و «آبخوار» کرده‌اند. طبق اسناد حکومتی رود کارون از قدیم حد فاصل بین قلمرو بختیاری و منطقه شوشتر بوده است. بر این اساس گندزلوها به دلیل این مطالبه حکام بختیاری، شکایتی به شاه سلیمان صفوی

برده و او نیز پس از بررسی سوابق و مدارک دیوانی، طبق همین سند فرمانی صادر می‌نماید که حکام بختیاری حقی راجع به ناحیه سکونت گندزلوهای شوشتر ندارند. شیوه شاهان صفوی بر این منوال بوده که برخی از ایلات را به نواحی مختلف کوچ داده و اختیار حکمرانی آن منطقه را به آنها می‌سپردند، به همین دلیل، حمایت شاه سلیمان از طوایف افشار در این سند به خوبی نمایان است.

### متن پروانچه

«فرمان همیون شد آنکه چون جماعت گندزلو سکنه شوشتر به عرض رسانیدند که از زمانی که حکومت شوشتر به محمد سلطان<sup>7</sup> مرجوع بوده، تا زمان حکومت<sup>8</sup> مرحوم واخوشتی خان، رودخانه حد میان شوشتر و بختیاری بوده و آخور<sup>9</sup> کلککه به جهت عبور بر رودخانه مزبور بوده، به حاکم شوشتر نسبت داشته و جماعت بختیاری در هیچ زمان در این طرف رودخانه آبخوار و علف‌خوار ننموده‌اند و حکام بختیاری هرگز از این جماعت به هیچ وجه مطالبه نکرده و چیزی نگرفته‌اند و الحال حاکم و جماعت بختیاری بخلاف حکم و حساب آبخوار و<sup>10</sup> علف‌خوار [ ] طلب می‌نمایند و از آب عبور نموده مزاحم احوال ایشان می‌شوند و استدعای حکم اشرف نمودند و از سرکار<sup>11</sup> او اراجه فارس نوشته‌اند که مبلغ دو تومان و سه هزار و پانصد و هشتاد و پنج دینار تبریزی از بابت آخور کلک گذار<sup>12</sup> شاه خراسان [داخل] تیولنامه‌چه مرحوم واخوشتی خان حاکم سابق الکاء شوشتر و دزفول است و از سرکار اوراچه عراق و سرکار<sup>13</sup> خاصه تصدیق نمودند که به علت آبخوار و علف-خوار مزبور چیزی ظاهر نمی‌شود که داخل تیولات و ضبط ضابطان و الکاء بختیاری بوده باشد؛ بنابراین مقرر فرمودیم که حاکم و جماعت بختیاری موافق معمول قدیم و

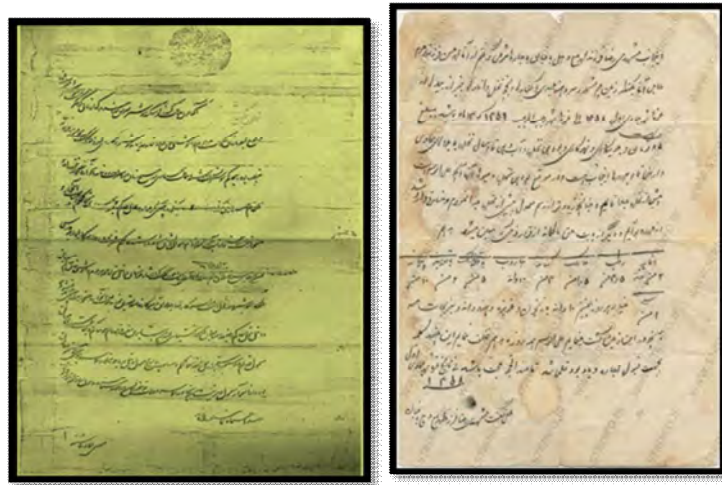
دستور استمرار عمل نموده، بخلاف حکم و حساب و نهج معمول، مدخل در وجوه مزبور ننماید و بنوعی که مستمر و قانون بوده از آن قرار معمول و مرتب داشته، تجاوز ننمایند، در این باب قدغن دانسته، در عهده شناسند و چون «پروانچه» به مهر مهر آثار اشرف رسد اعتماد نمایند. تحریراً فی شهر جمادی الاولی به نظر می‌رسد که تیول برابر ناحیه یا ولایت بوده است، در دوره صفویه به تیول اشاره‌های بسیار شده، در سال‌های نخست سلطنت شاه طهماسب اول (930-984 ه.ق) تیول به همراه اصطلاح الکا (ناحیه یا قلمروی که در اختیار طایفه‌ای بود) به کار می‌رفت. از اشاره‌های موجود در متون نمی‌توان دریافت که این دو اصطلاح مترادف بوده‌اند یا نه، هرچند می‌توان فرض کرد که احتمالاً تیول واگذاری حق گردآوری مالیات الکا به صاحب آن یا مصونیت‌هایی در داخل الکا بوده است. (منشی قمی، 1383: 195/1).

### نتیجه‌گیری

تشکیل دولت صفویه در ایران، در قالب یک دولت شیعه دوازده امامی، یکی از طولانی‌ترین و پرجاذبه‌ترین فصول تاریخ اسلام و ایران است، زیرا پیدایش این مذهب به مدت 9 قرن به مبارزات بی‌امان خود ادامه دادند تا اینکه مذهب شیعه دین رسمی ایران اعلام شد. در طلوع و غروب دولت صفویه، عامل پیدا و پنهان تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی زیادی وجود دارد، یکی هم، مسأله ایلات و عشایر و تأثیر آنها در صعود و سقوط این سلسله است؛ زیرا تردیدی نیست که این قبایل بعدها در تأیید شاه اسماعیل صفوی تأثیر بسیار داشتند و یکی از آن 9 قبیله که جزء مدافعان عصر صفوی نام برده می‌شود، قبیله افشار یا اوشار (افاشره) بودند. از اقدامات مهم شاه اسماعیل اول (907-930 ه.ق) تعامل میان ایرانیان (تاجیک‌ها) با ترکمن‌ها



(قزلباش‌ها) بود. شاه تهماسب اول هنگام جلوس بر تخت سلطنت 10 سال داشت. قزلباش‌ها از کمی سن او، سود جسته به سرعت برای کسب موقعیت ممتاز خود بر ایرانیان (تاجیک‌ها) دست به کار شدند و مدت ده سال قدرت را قبضه کردند و امور دولت را در دست گرفتند. (930-940 ه.ق) جنگ‌های داخلی در این سالها صدمات زیادی به کشور وارد ساخت. هم‌چنین منجر به آشفتگی و هرج و مرج شد. در زمان صفویان، افشارها در خوزستان، بسیار فراوان بودند و چندان ترسی از پادشاهان صفوی نداشتند و از صفویان، چندان پیروی و پشتیبانی نمی‌کردند. تنها طایفه افشار که تاکنون در خوزستان حضور دارد، بازمانده طایفه گندزلو است که تیره معروفی از ایل افشار بوده و اکنون در شهر شوستر و نزدیکی‌های آن، ساکن هستند. این تیره افشار از آغاز روزگار صفویان در شوستر، نیرومند و استوار بودند. در شهر شوستر، محله‌ای که در کنار شهر و در آن طرف رودخانه گرگر (بر وزن زرگر) جای دارد و به نام بُلیتی شناخته می‌شود محل اسکان طایفه گندزلوها می‌باشد. هم‌چنین در شمال و شرق تا چند فرسنگ از شوستر آبادی‌هایی دیده می‌شود که ساکنان آن، از تیره افشار گندزلوها هستند. گندزلوها چه در شوستر و چه در آبادی‌های نزدیک شوستر به گویش شوستری سخن می‌گویند و از زبان ترکی، که زبان نیاکانشان بوده، هیچ آگاهی ندارند.



- (1) سوندوک بیک: سوندلر به ضم سین و کسر (ال)، سپاه سالار هندوان در دربار محمود سبکتکین بوده است. (تاریخ بیهقی، 777 / 2)
- (2) بنده شاه دین سلیمان است؛ به دلیل اینکه این مَهر کیفیت مطلوبی نداشت، لذا از روی سندی دیگر از شاه سلیمان، مَهر وی را برای استفاده بهتر شما خواننده گرامی انتخاب نمودم.
- (3) المَلِکُ لله: احتمالاً در هنگام کپی اولیه سند در بالا قرار داشته و چاپ نشده است.
- (4) طُغرا: امضاء یا کلمه فرمان و حکم حاکم و پادشاه که با خطی پیچیده و زیبا نوشته می شد.
- (5) حکومت شوشتر به محمد سلطان: احتمالاً حاجی محمد رعناشی مد نظر بوده؛ به هنگام حمله شاه اسماعیل اول به خوزستان ملا قوام الدین نامی از خاندان رعناشی که معلم فرزندان سید محمد مشعشع بود، همراه پسران خود به اسماعیل پیوستند. و اسماعیل نیز به پاداش این سر سپردگی، یکی از آنان را بنام شیخ محمد، به امارات دزفول و دیگری را بنام، حاجی محمد، به حکومت شوشتر گماشت. ولی حکومت حاجی محمد در شوشتر چندان دوامی نیافت، زیرا پس از

چندی وی بدست برادرزاده خود بنام خلیل الله، کشته شد و از آن پس خلیل الله، هم جانشین پدر در دزفول گشته و هم حکومت شوشتر را بدست گرفت. نظر دیگر این است که محمد سلطان افشار حاکم شوشتر در دوره صفویه بین سالهای 968-971 ه.ق منظور بوده است.

(6) واخوستی خان حاکم شوشتر در سالهای 1078-1042 ه.ق از خاندان گرجی باراتاشویلی که حدود 120 سال در شوشتر حکومت کردند. (1042-1167 ه.ق / 1634-1750 م)

(7) کلک: قایق کوچک

(8) علفخوار: محلی از ساحل رودخانه که بواسطه وضعیت زمین آن بتوان به راحتی قایق یا کلک را به آب انداخت.

(9) اواراجه: حق آب و علف و چراگاه.

(10) شاه خراسان: نام محلی و گذاری کنار رودخانه کارون در شوشتر (منسوب به امام رضا علیه السلام).

(11) خاصه: اداره ثبت و ضبط ارقام مالیاتی.

## منابع و مأخذ

1. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، (1371). تاریخ کامل اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی.
2. ابن خلدون، (1363). العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ 1، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات.
3. استرآبادی، میرزامهدی خان، (1377). جهانگشای نادری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
4. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (1367). تاریخ مستظم ناصری، چ 1، تهران، دنیای کتاب.

5. افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، (1373). نقاوهی الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
6. امام اهوازی، محمد علی، (1379) تاریخ خوزستان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
7. امینی هروی، امیر صدر الدین ابراهیم، (1383). فتوحات شاهی، چ 1 تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
8. بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه، (1379). منتخب التواریخ، چ 1، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
9. بدلیسی، شرف خان، (1377). شرفنامه، تهران، اساطیر.
10. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (1374). تاریخ بیهقی، تهران، انتشارات مهتاب.
11. ترکمان، اسکندربیگ، (1382). تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، امیرکبیر.
12. جزایری، سید عبدالله، (1388)، تذکره شوستر، تصحیح مهدی کدخدای طراح، چ 1، اهواز، تراوا.
13. جنابدی، میرزابیگ، (1378). روضه الصفویه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
14. حسینی القمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین، (1383). خلاصه التواریخ، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
15. حسینی فسایی، میرزا حسن، (1382). فارسنامه ناصری، چ 3، تهران، امیرکبیر.
16. روملو، حسن بیگ، (1357). احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، بابک.

17. رهر، برن، (1349). نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
18. سلطان، هاشم میرزا، (1379). زبور آل داود، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتوب.
19. سیوری، راجر، (1382). تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران، امیرکبیر.
20. سیستانی، ملک شاه حسین محمود (1383) احیاء الملوک، تاریخ سیستان تا عصر صفوی، تصحیح: منوچهر ستوده تهران، علمی و فرهنگی.
21. شعبانی، رضا، (1389). تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره- های افشاریه و زندیه، تهران.
22. شوشتری، نورالله، (1391)، مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیه.
23. فضل الله همدانی، رشید الدین، (1384). جامع التواریخ، تاریخ اغوز محمد روشن، میراث مکتوب، تهران.
24. فوران، جان، (1377). مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
25. قزوینی، میرزا محمد طاهر وحید، (1383). تاریخ جهان‌آرای عباسی، چ 1، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
26. کسروی، احمد، (1362). تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران، خواجه.
27. لکه‌هارت، لارنس، (1331). نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، تهران، بی نا.
28. لمبتون، آن، (1385). سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، چ 3 تهران، امیرکبیر.

29. مرعشی شوشتری، علاء الملک، (1352)، فردوس در تاریخ شوشتر، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
30. مزاولی، میشل، (1368). پیدایش دولت صفوی در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستر.
31. منشی قزوینی، بوداق، (1387)، جواهر الاخبار، تهران، میراث مکتوب.
32. مومن کرمانی، ملا محمد، (1384). صحیفه‌ی الارشاد، تهران، علم.
33. نفیسی، سعید، (1336). تاریخ اجتماعی و سیاسی دوره معاصر تهران، بی تا.
34. نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد عباسقلی، (1386). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران، سمت.
35. واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف، (1372). خلد برین، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
36. واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف، (1382). ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
37. وحشی بافقی، (1385). دیوان وحشی بافقی، به کوشش پرویز بابایی، تهران، نگاه.